

تبدیل تهدید به فرصت

نسرین اربابی*

شروع سال تحصیلی زمانی است که بچه‌ها، معلم‌ها را می‌سنجند و ارزش‌یابی می‌کنند. چه جور معلمی است؟ مهربان است؟ چگونه می‌توان با او کنار آمد؟ سخت‌گیر است یا آسان‌گیر؟ آیا می‌توان از زیر درس‌هایش در رفت؟

در حقیقت معلم زیر ذره‌بین بچه‌هاست. آن‌ها نقاط ضعف و قوت معلم را پیدا می‌کنند و در گروه‌های خود درباره‌ی او بحث می‌کنند و راه و روش‌هایی برای ذله کردن او پیدا می‌کنند (طبیعی است ما هم می‌کردیم). این دروس‌ها برای معلم‌هایی که در نیمه‌های سال سروکله‌شان پیدا می‌شود، حادثه‌تر است. گاه معلم جدید باید زمان زیادی را پشت سر بگذارد تا بچه‌ها با او کنار بیایند.

بچه‌ها مدام در حال مقایسه‌ی معلم جدید با معلم قبلی خود هستند (طبیعی است ما هم می‌کردیم). من هم از این قاعده مستثنی نبودم. اوایل آذرماه بود. دبیر تاریخ و جغرافیا که از دوستانم بود، به دلیل کسالت کلاسش را به من واگذار کرد، معلمی که بچه‌ها دوستش داشتند و این، کار مرا سخت‌تر می‌کرد. با آگاهی به این مسئله به کلاس رفتم که بچه‌ها به راحتی مرا نمی‌پذیرند، منتظر شیطنت‌ها و تهدیدهایشان بودم تا در زمان مناسب آن را به فرصت تبدیل کنم.

یک روز زنگ جغرافیا که توضیحات درس را از روی نقشه می‌دادم، نورآینه‌ای را روی در و دیوار کلاس دیدم. تعداد آن کم کم به سه تا رسید، ترس از این که مبدا تعداد آن‌ها بیش‌تر شود نگرانم می‌کرد. به فکر راه‌حلی بودم که این بازی‌گوشی را به یک فعالیت تبدیل کنم، در ضمن اعتراض‌ها را هم دوستانه بیان کنم.

خوب بچه‌ها امروز می‌توانیم به جای خط‌کش از آینه استفاده کنیم و نقاط مورد نظر را با آینه روی نقشه نشان دهیم.

بچه‌ها به نوبت از آینه استفاده می‌کردند و من هم درس را ادامه می‌دادم.

- خوب بچه‌ها! نور را پایین‌تر بیاورید و قاره‌ی اروپا را نشان بدهید. خوبه! حالا نور را ببرید روی کشورهای اسکانندیناوی که درس امروز ماست.

- مریم! کشورهای اسکانندیناوی را نشان بده و نام ببر. جای نور را تغییر ندهید تا زمانی که من بگویم.

حالا دیگر نور آینه یک وسیله‌ی جدی و جذاب برای یادگیری درس امروز ما شده بود. خوش حال بودم که شیطنت بچه‌ها، که اقتضای سنشان بود، نه تنها کلاس ما را برهم نزد، بلکه به جذابیت آن روز کلاس اضافه هم کرد.